بسمه تعالی

**فایل شماره 1118 \_ سوره نور**

نمی­دانیم حالا آیا می­شود خودمان اصلاح کنیم یا باید هی دعا کنیم فرج کلی مصلح نیر اعظم، ظهور نیر اعظم امام زمان ارواحنا فداه مگر اینکه زود بشود و اخلاق ما و اعمال ما و افکار ما و همه ما انشالله اصلاح بشود. امیدواریم خداوند حالا تا نمرده­ایم اخلاق ما را اصلاح کند و با ملکات فاضله از این دنیا برویم. امام زمان ظهور کند. خودشان می­فرمودند که اگر نبود این بی­پروایی­های شیعیان « لَوْ أَنَّ أَشْیَاعَنَا وَفَّقَهُمْ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ »[[1]](#footnote-1) خدا موفقشان کند، در آن توقیع دارد. خدا موفقشان کند، اگر نبود اینکه به آن پیمانی که با ما بسته­اند وفادار نیستند، اگر نبود این مقدار هم از برکت لقاء ما محروم نمی­شدند. این محرومیت­ها به خاطر این است که کارهای زشتی مرتکب می­شوند، به ما می­رسد آن کارهای زشت و ما مکدر می­شویم، تأثر خاطر پیدا می­کنیم و تأثر خاطر امام زمان فساد در زندگی ایجاد می­کند. این اثر وضعی هم دارد ولی اگر این نبود به یوم لقاء ما می­رسند. او وقتی ظهور کند مصیبت­ها دو مصیبت را زیاد نشان می­دهد قلب سوخته امام عصر ارواحنا فداه ، یکی مصیبت مادرش زهرا علیه السلام که آن شاعر هم می­گوید که بله چرا قبرش باید مخفی باشد؟ چرا؟ در این عالم اسلام این همه شخصیت­ها از مردها، زنها محترم بودند، قبرشان معلوم است. در مدینه قبرهاشان معلوم است اما چطور شده این شخصیت عظیم دختر پیغمبر باید قبرش مجهول باشد، چرا باید شبانه دفنش کنند؟ چرا باید قبرش مخفی باشد؟ او باید نشان بدهد. « لکنّ کسر الضلع لیس ینجبر »[[2]](#footnote-2) برای یک مصیبت منجبر نخواهد بود. پهلو شکستن این انجبار ندارد « الاّ بصمصام عزیز مقتدر »[[3]](#footnote-3) مگر آن شمشیر برنده­ی الهی، او ظهور کند و جبران کند. یک مصیبت هم مصیبت جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام است. که دارد آنقدر گریه کنم زمان تأخیرم انداخت نبودم روز عاشورا در رکابت جان نثاری کنم. ولی همه شب، شب و روز گریه می­کنم که اگر اشکم تمام بشود خون گریه کنم. مخصوصا آن مصیبتی که اسب بی صاحبت آمد در خیمه­گاه. وقتی صدای اسب را شنیدند از میان خیمه­گاه بیرون دویدند 84 زن و دختر بی­پناه به سمت قتلگاه می­رفتند.« اما فیکم مسلم»

صلی الله علیک یا مولی یا اباعبدالله

بسم‌الله الرّحمن الّرحیم

الحمد لله رب‌العالمین و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابالقاسم محمد. صلی‌الله علیه و علی آله الطاهرین سیما بقیة‌الله الاعظم مولانا حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه شریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم‌الدین.

یکی از معلمین محترم سوال کرده است که در پیشرفت تعلیم و تربیت بچه­ها گاهی انسان نیاز به تنبیه بدنی دارد. آیا جایز هست که معلم بچه را تنبیه بدنی کند یا خیر ؟

خب اینجا می­فرمایند که تنبیه­ بدنی­ها بسته به اجازه ولی آن بچه است. اگر چنانچه ولی بچه اجازه داده باشد به معلم که در حدی که آن تنبیه موجب سیاهی یا سرخی یا کبودی بدن نشود جایز است با اذن ولی­اش. با اذن ولی بچه در این حد که اگر لازم باشد تنبیه به این کیفیت با اذن ولی بچه می­تواند طوری تنبیه کند که به بچه این صدمه وارد نیاید یعنی بدنش سرخ نشود یا کبود نشود یا سیاه نشود که اگر چنانچه جوری تنبیه کند که یکی از این سه حال پیدا شود این هم گناه کرده و هم اینکه دیه دارد. دیه برایش تعلق می­گیرد. باید دیه بدهد که اگر منتها صورت با بدن هم فرق می­کند. یک وقتی سیلی به صورت او می­زند سرخ می­شود صورتش مثلا، خب اینجا باید یک مثقال و نیم طلا، طلای مسکوک این دیه­اش است باید دیه بدهد. هم گناه کرده و هم دیه دارد. و اگر چنانچه کبود شود باید سه مثقال طلای مسکوک بدهد و اگر سیاه شود شش مثقال، کبود شود سه مثقال و سرخ بشود یک و نیم مثقال در صورت، اگر به صورت بزند. و اگر صورت نباشد به بدن بچه بزند حالا به دستش یا پایش مثلا، به بدنش اگر بزند آن نصف می­شود. بدن نصف صورت می­شود که اگر سیاه شد سه مثقال، اگر کبود شد یک مثقال و نیم و اگر سرخ شد سه ربع مثقال می­شود که نصف یک مثقال و نیم می­شود سه ربع مثقال. این دیه­اش است. که پس اگر بدون اذن ولی باشد که حق ندارد معلم تنبیه کند، تنبیه بدنی جایز نیست بدون اذن ولی. ولی پدرش مثلا اگر اذن داده باشد به معلم در این حد جایز است که صورت سرخ و کبود و سیاه نشود و اگر اینجور شد هم گناه کرده و هم دیه دارد، آن هم دیه صورت با بدنش فرق می­کند. دیه هم باید به ولی بچه داده بشود دیگر چون خود بچه که اعتباری ندارد از جهت قبضش و اینها باید بدهد به ولی­اش. حالا اگر ولی حق دارد عفوش کند معلم را؟ معلمی که دیه بر گردنش آمده ولی بچه عفوش کند؟ نه حق ندارد. ولی بچه حق ندارد عفوش کند چون این دیه برای بچه است. این ملک اوست منتها به او تحویل داده نمی­شود، تا صغیر است به ولی­اش داده می­شود و الا ملک مال بچه است مال ولی که نیست. ولی که مالک نیست. مالک دیه خود بچه است منتها تا صغیر است مال بچه به ولی­اش سپرده می­شود. او باید نگهداری کند، او حق ندارد عفو کند. پس ولی حق عفو ندارد و حالا اگر این معلم ندارد که بدهد مثلا اگر ندارد خب مدیون است. بالاخره که زمه­اش که مشمول است. مدیون است تا وقتی که بچه خودش کبیر شد عفوش کند و الا خود پدر حق عفو ندارد خود ولی. این معلم اگر دارد باید بدهد. همین توضیحی که داده شد باید بدهد و اگر ندارد که خب مدیون است دیگر. مدیون است تا وقتی که تمکن پیدا کند، اگر تمکن هم پیدا نکرده بچه کبیر شد آنوقت او می­شود ازش استحلال کند و حلالیت بخواهد و عفوش کند دیگر.

یک صلوات ختم بفرمایید. « الّلهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و عَجّل فَرَجَهم.»

البته پدر هم به همین کیفیت است. حالا مثل معلم است یعنی پدر هم حق ندارد بچه صغیر خودش را تنبیهی کند که بدنش سرخ و کبود و سیاه شود. او هم حق ندارد . او هم مثل ولی است او هم مثل معلم است فرق نمی­کند این هم مثل معلم است اگر چنانچه این کار را کرد باید دیه بدهد. همینجور است دیگر. پدر یا مادر اگر جوری بچه را تنبیه کند که بدنش سرخ یا سیاه یا کبود شود به همان توضیحی که داده شد صورتش و بدنش فرق می­کند به هر حال این هم ولی هم بدهکار است و اگر ندارد بدهد مدیون می­شود به بچه تا وقتی که بچه کبیر بشود و عفوش کند دیگر.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

« إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ »[[4]](#footnote-4)

آیات سوره مبارکه نور که آیه­ی دوازدهم سوره تا برسد به آیه­ی بیست و سوم و بیست و دوم راجب داستان افک است که هفته­ی پیش عرض شد که آن جریان پیش آمد و منافقینی که همیشه در سبب بودند که لطمه­ای بزنند به شخصیت پیغمبر اکرم و لکه دار کنند در میان مردم، دلها را نسبت به ایشان چرکین کنند، از شخصیت ایشان کاسته بشود. دنبال یک بهانه­هایی می­گشتند ولی آن جریان بازگشت از غزوه بنی‌ مصطلق و عایشه و که عقب ماندنش در بیابان و آمدنش با آن مرد که توضیح داده شد. این یک دستاویزی شد این مسئله برای آن منافقین که دنبال بهانه می­گشتند و دستاویزی شد و یک تهمتی زدند به عایشه و او را متهم کردند به عمل خلاف عفاف و همین پیچید در میان مدینه و شایعه­ سازها هم که منتظر این مطالب هستند و شایعه را پخش کردند و خیلی مایه نگرانی پیامبر اکرم شد. خب آن منافقین دلخوش بودند و مومنین ناراحت بودند و تا اینکه این آیات نازل شد. این آیات از دوازده سوره­ی نور تا بیست و دوم و بیست و سوم. این آیات در همین زمینه نازل شد و آن جریان تهمت را دفع کرد، تختعه کرد و توبیخ کرد مردم را و تهدید کرد مسلمانها و منافقین را که این را پخش می­کنید شایعه را. در مقام تختعه آنها و تطهیر خاندان پیغمبر اکرم. از این جهت عرض شد که تا رسیدیم به این آیه که خداوند توبیخ می­کند آنها را و با شدت هم هست یعنی چندین بار هی تکرار این مطلب در ضمن آیات پس معلوم است که پس خداوند حکیم می­خواهد این مطلب زود خوب تحکیم شود و دیگر کسانی در فکر این نباشند که باز چنین مسائلی را تکرار کنند و در جامعه­ی مسلمین اینگونه تهمت­ها و بهتان­ها رواج پیدا کند. شدیدا توبیخ و تهدید می­کند که در این آیه « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » یعنی شما متوجه­ی این مطلب باشید که شما گناهان بزرگی مرتکب شدید که اولا روی خوش نشان دادید به آن کسی که این تهمت­ها را می­زند و نقل می­کند. یعنی وقتی که شما از کسی شنیدید دارد دنبال کسی حالا یا همسر پیغمبر یا دیگری فرقی نمی­کند. منتها این مورد، مورد بسیار حادی بوده و حساس بوده و با اساس اسلام و خاندان نبوت ارتباط داشته خب شدیدا مورد تهدید و تختعه است ولی به طور کلی فرق نمی­کند.یک کسی دیدی که رای دیگری تهمتی می­زند شما باید با قیافه­ی خشمگین با او رو به رو بشوید. روی خوش به او نشان ندهید که روی خوش نشان دادن، با نرمی گوش کردن این خودش تشویق می­کند آن گوینده را و ترغیب می­کند که ادامه بدهد حرفش را و شما حق نداری این کار را بکنی. اگر دیدی کسی مطلبی نقل می­کند دنبال کسی و تهمتی به او می­زند، نسبتی به او می­دهد باید با قیافه­ی گرفته با او رو به رو بشوید یعنی من راضی نیستم حرف بزنی. نمی­خواهم حرف بزنی که حتی روایت داریم که « امرنا رسول الله(ص) ان نلقي اهل المعاصي بوجوه مکفهره »[[5]](#footnote-5) به ما دستور داده شده با کسی که سخنی گناه آمیز دارد بیان می­کند، کار بدی می­کند، ما باید با قیافه­های خشمگین با او رو به رو بشویم. روی خوش نشان ندهیم به او، با چهره­ی باز استقبال نکنیم گفتار او را که اگر این روی خوش نشان دادن خودش گناه است برای اینکه تشویق می­کند او را در ادامه صحبت. این یکی و دیگر اینکه گرفتید از زبان مردم، هی زبان به زبان این از او گرفته آن یکی از این گرفته « تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » تلقی به معنای استقبال یک مطلبی رفتن است، یک مطلبی را با چهره باز پذیرفتن. این تلقی است. شما تلقی کرده­اید بعد هم با السنه از سر زبان همدیگر می­گیرید. یک چیز او می­گوید شما هم می­پذیرید بعد خودتان هم با فضای دهان به دیگری منتقل می­کنید. این کلمه­ی هم «الْسِنَه » آمده و هم « افواه». « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ » با سر زبان می­گیرید از سر زبان گوینده می­گیرید با فضای دهانتان به یکدیگر منتقل می­کنید. این تعبیر به زبان و دهان برای آن است که یعنی مطلب باید در عمق فکر و قلب و عقل انسان بنشیند، تحقیق باشد محققانه حرف بزند وگرنه همین سر زبان یک چیز بگوید بیخودی آن هم در فضای دهان پخش کند. مطلب نباید توی مسلمان­ها از سر زبان گرفته شود، با فضای دهان، باد دهان هم به دیگری پخش شود. مگر همینجوری ساده است که فقط زبان بچرخد و دهان هم باز شود و منتقل کند. این گناه بزرگی است. شما سه گناه مرتکب شده­اید بلکه چهار گناه: یکی اینکه تلقی کرده­اید روی خوش نشان داده­اید به آن گوینده آن هم حرف خودش را ادامه داده چون از شما مستمع قابل گیر آورده آن هم حرف زده دیگر. از اول، همان وحله اول حق داشتید که همانجا دفنش کنید با قیافه­ی گرفته خشمگین او بفهمد که شما راضی نیستید حرف بزند، او بفهمد این را حرف نزند. در همان وحله اول شما وظیفه دارید دفنش کنید این مطلب را نه اینکه با چهره باز نگاه کنید او بگوید بعد هم از سر زبان او بگیرید، بپذیرید، بعد هم نشرش کنید و بعد هم کوچک بشمارید.

چهار گناه شده: یکی تلقی، یک گرفتن از سر زبان گوینده و دیگر با فضای دهان خودتان پخش کردن « و تحسبون حنیا» و مطلب را هم خیلی کوچک و ساده شمردن، توجه نکنید گناه بزرگی است، پی هم نبرید به عظمت گناه. گناهی، عیبی واقع شد دیگر، اینطور نیست! این چهار مطلب را اینجا قرآن نشان می­دهد، تلقی، از سر زبان گوینده گرفتن، با فضای دهان خود پخش کردن و گناه را سبک شمردن، این چهار تا.

« إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ » تلقونه بالسنتکم دو گناه است: تلقی کرده­اید و با روی خوش او را پذیرفته­اید بعد هم از سر زبان او گرفته­اید « وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ » بعد با فضای دهانتان به دیگری هم منتقل کرده­اید مطلبی که «ما لیس لکم به علم» شما که هیچ آگاهی نداری از جریان. غالبا اینجوری است دیگر؛ شنیدم چنین کسی چنین می­گوید. او حق ندارد بگوید چون شنیدم، مگر شنیدن دلیل بر گفتن می­شود؟ خیلی از مطالب بی اساس در مردم مسلمان پخش می­شود همینطور شنیدم. یکی می­گفت شنیدم شنیدم، مگر شنیدن مجوز گفتن است، که هر چه شنیدید بگویید!؟ عرض شد این روایت «کفی فی الکذب ان تنقل ما تسمع» ( منبع پیدا نشد اما متن روبه رو پیدا شد که معنای گفته شده در ادامه ا می­دهد «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»[[6]](#footnote-6)) همین قدر بس در دروغگویی شما که آنچه شنیده­اید را برای دیگران نقل کنید . مجوز نیست که. خیلی از این چیزها در مردم جریان دارد حتی کار به منبرها هم می­کشد مثلا کسی روی منبر شنیدم چنین مطلبی را بعد هم نسبت می­دهد به خدا و پیغمبر و امام مثلا همچین چیزی را. شنیدم! مگر شنیدن مجوز است؟! آن مطلب مخصوصا در مطالب در مورد دین باشد و خدا و پیغمبر و امام باشد. همین که فلان شنیدم فلان آدم می­گفت. یکی از آقایان می­گفت خیلی از مدارک بسیاری از گوینده­ها لسان الواعظین است. کتاب لسان الواعظین، زبان گویندگان. فلان گوینده، فلان واعظ می­گفت. خب بگوید فلان حالا مگر معصوم است یا محقق واقعی است؟! خب شما خودتان وظیفه­ی تحقیق دارید اگر اهلش هستید خودتان تحقیق کنید نیستید نگویید اصلا هر مطلب را. لذا مطلبی را بگویید که خودتان محققش هستید، اهلش نیستید بروید به مدرک از مدارک معتبر به دست بیاورید. مثل اینکه دیگری گفته نقل می­کنید و چه بسا آن مطلب بی­اساس باشد، حتی اهانت باشد، توهین باشد به مقام مقدس پیغمبر، ائمه­ی دیگر علیهم السلام دیگر. و لذا شنیدم. شما چرا چنین کردید « تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ » یک مطلبی که آگاهی ندارید به آن مطلب علم ندارید، یقین ندارید، خودتان نرسیده­اید به این مطلب که آیا درست است یا نادرست است. شما که اصلا عالم به مطلب نیستید، آگاه نیستید به چه مجوزی شما نقل می­کنید؟! به صرف اینکه او گفته تلقی می­کنید با روی خوش، از سر زبان مردم می­گیرید با دهانتان هم به مردم پخش می­کنید، چیزی که اصلا یقینی به آن مطلب ندارید. « وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا » و این مطلب را هم خیلی ساده می­گیرید. خیال می­کنید کار مهمی نشده مثلا حالا یک مطلبی شنیده بودیم نقل کردیم دیگر، همین؟! « وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا »؟ مطلب را سبک می­شمارید؟ آسان می­گیرید و حال آنکه « وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » آن پیش خدا خیلی بزرگ است. مطلبی را که خدا بزرگ بداند شما کوچکش می­شمارید. خدا تهمت را بزرگ می­داند، بهتان را بزرگ می­داند.هتک حرمت یک مسلمان را بزرگ می­داند. به نظرشما خیلی کوچک است مثل یک وز وز پشه ایست از دم گوشتان رد می­شود، حال آنکه این گناه بزرگی است. « تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ».

پس در این آیه چهار مطلب را به عنوان گناه دارد توبیخ می­کند مسلمان­ها را؛ شما مسلمانید، به قول خودتان در جرگه­ی اهل ایمانید، چرا اینگونه سستید، اینگونه بی تحقیق حرف می­زنید و قبول می­کنید! « تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ » خب مطلب تمام است. باز هم تکرار می­کند چون مطلب مهم است. خداوند در ضمن چند آیه یک مطلب چند بار تکرار شد.

« وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ »[[7]](#footnote-7)

« وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا » چرا اینجور نبودید، چرا وقتی که شنیدید مطلب را فلان آدم نقل کرده، یک تهمت را به کسی بسته چرا نگفتید « مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا » حق ندارید به زبان بیاورید اصلا. می­خواستید آن وقت بگویید نه تنها حق نداری بپذیری، نه تنها حق نداری قبول کنی که به دیگری بگویی، نه اصلا حق نداری به زبان بیاوری. یعنی یک مکتب تربیتی اسلام اینجوری است. یک مطلبی که یقین شما نیست حق ندارید به زبان جاری کنید نه تنها حالا مثلا در دل هم بگذارید و دل چرکین بشوید به کسی مثلا باور کنید آن کار را کرده، آن حرف را زده. بی اساس حق ندارید به زبان جاری کنید. چرا وقتی شنیدید « وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا » چرا نگفتید این مطلب را ما حق نداریم به زبان جاری کنیم مطلب را. زبان مسلمان نباید بچرخد به یک مطلبی که علم به آن ندارد، یقین به آن ندارد.« وَلا تَقفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ » یک مطلبی که یقین نداری و آگاهی محققانه نداری پیگیری نکن. حق نداری پیگیری کنی. یک مطلبی که علم به آن نداری، خب اینجا هم حق نداری « أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا » باید بگی « سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » باید همان شما، آخر اهل تسبیحید شما، شما سبحان الله می­گویید یعنی خدا را منزه از هر عیب و نقص می­دانید. چنین آدمی باید در زندگی خودش یک نمونه­ای از تسبیح خدا داشته باشد. همانگونه که تنزیه می­کنید خدا را از هر عیب و نقصی باید خاندان نبوت را تنزیه کنید، بلکه باید جامعه­ی مسلمانان را تنزیه کنید و خودتان را هم تنزیه کنید. خودتان مناسب باشید با سبحان الله. یاد داده اند سبحان الله بگویید، تسبیح کنید دیگر یعنی منزه بدانید خدا را از هر عیب و نقصی، آن وقت منزه بدانید جامعه مسلمین را از عیوب نقائص، خودتان را هم منزه کنید. آلوده نشوید به اینکه هر مطلبی را بی­تحقیق بدون آگاهی بپذیرید و پخشش کنید. چرا نگفتید سبحانک؟ یعنی به خدا خطاب کنید خدایا تو منزهی از هر عیب و نقصی « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » یعنی اینکه گفته شده است خدایا من می­دانیم بهتان بزرگی زده­ام. « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ » هر چه به جای خودش دیگر. ما بله بسیار خب عایشه را خب ما می­گوییم که آدم بدی بوده و نسبت به مقام ولایت مولی المتقینعلیه السلام هم دشمن بوده، بغض داشته، خودش محفوظ است و در عین حال که کسی حق ندارد که این مطلب را هم که دیگری نقل کرده به او نسبت بدهد. با کمال توبیخ و تشدید که هر چیزی در جای خودش است . وقتی شما شنیدید که چنین نسبتی به او داده­اند چرا نقل کردید؟ چرا پذیرفتید؟ چون اصلا علاوه بر اینکه تقصیر نیست یک مطلبی است که بازگشتش به مسئله­ی خاندان پیغمبر می­شود و طهارت و قداست خاندان را لکه دار می­کند و گذشته از این جامعه اسلامی را هم آلوده می­کند. چون وظیفه دارید جامعه مسلمین را مطهر و منزه نگه دارید. چرا نگفتید؟! « هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ »

« يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »[[8]](#footnote-8)

باز دوباره فرمود که « يَعِظُكُمُ اللَّه » خدا شما را اندرز می­دهد، پند می­دهد، موعظه می­کند « أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا » مراقب باشید دیگر بعد از این هرگز چنین صحنه­ای به وجود نیاورید دیگر تکرار کنید. دیگر چیزی را که بی­اساس به کسی نسبت می­دهند ای مسلمانان شما قبول نکنید، تلقی نکنید، سر زبان نگیرید، با فضای دهان پخش نکنید، مطلب را ساده و سهل نگیرید. « يَعِظُكُمُ اللَّه » خدا شما را موعظه می­کند بشنوید موعظه خدا را پند می­دهد، اندرز می­دهد « أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا » مراقب باشید هرگز به مثل این مطلب شما باز نگردید « إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» معلوم می­شود که با ایمان ناسازگار است این کار. اصلا مومن نیستید یعنی من که خدا هستم شما را به عنوان مومن قبول نمی­کنم. اگر مومنید، اگر ایمان به من و روز قیامت دارید، پاک باشید، زبانتان پاک باشد، قلبتان پاک باشد، تهمت نزنید، بهتان به مردم نزنید، شخصیت مردم را لکه­دار نکنید، آبروی کسی را نریزید اگر مومنید. یعنی این با ایمان سازگار نیست. یا اصلا بی­ایمانید یا بسیار ضعیف الایمان­اید که دیگر در مرز کفر واقع شده. اگر مومنید دیگر قید زده « إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » اگر واقع راست می­گویید شما ایمان آورده­اید دیگر به این دوباره باز نگردید.

« وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »[[9]](#footnote-9)

باز هم « یُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ » یعنی این حرف­ها را یک شخص عادی نمی­زند این حرف­ها را یک حرف می­زند دیگر. کسی یک حرف شخص عادی یک حرف می­زند، یک شخص عالم یک حرف می­زند. مثلا یک شخص مثلا ولی خدا حرف می­زند، امام حرف می­زند یا پیغمبر حرف می­زند، باز هم اما بالاتر خدا حرف می­زند.این حرف مال خداست نه مال فرد عادی است نه مال امام معصوم است نه مال پیغمبر است، مال هیچکدامشان نیست. مال خداست. « یُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ » خدا دارد مطلب را برای شما روشن می­کند، آیات خود را بیان می­کند. یعنی بدانید، عظمت گوینده را در نظر بگیرید، حکمت او را بفهمید، علم او را، قهاریت او را، شدت عقاب او را، سرعت حساب او را، آن وقت ترس شما را می­گیرد اگر مومن باشید. اگر ایمان به این مطالب دارید بفهمید « یُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ». خداست که دارد برای شما آیات خود را بیان می­کند، مقررات را نشان می­دهد، قوانین را توضیح می­دهد. « وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » خدا هم علیم است و هم حکیم است. چون علم دارد از تمام اعمال شما با خبر است، گردش مردمک چشم شما را می­داند، جنبش مغزی شما را خبر دارد. موجی در مغز پیدا می­شود کسی نمی­فهمد، شما خودتان چه بسی آگاهی ندارید « يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ »[[10]](#footnote-10) مراقب باشید او عالم به تمام زوایا و خفایای قلب شما و نگاه شما و حرکات زبان و چشم شما. و حکیم هم هست یعنی بر اساس حکمتی که دارد پاداش و کیفر تعیین می­کند. ول که نمی­کند، حکیم ول نمی­کند. یعنی انسان­های متخلف را با مطیع یکسان ببیند؟! این درست نیست و لذا هم علم دارد که فلان کار شما چه کیفری دارد، بر اساس حکمت کیفر هم معین می­کند. آن خدای علیم و حکیم را دارد این دستورات را می­دهد، اینجور تهدید می­کند و توبیخ می­کند و شدت عمل به خرج می­دهد. « وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ »

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »[[11]](#footnote-11)

باز هم دنبال آیه، لذا از صورت شخصی خارج می­کند به صورت کلی بیان می­کند، آخر هم به شما بگویم « إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » خیلی قاطعیت دارد. این آخر مطلب این است ؛ تمام آن کسانی که نه تنها عمل می­کنند، یک وقت کسی بهتان می­زند تهمت می­زند پخش می­کند، یک کسی نه! ساکت نشسته اما خوشش می­آید بدش نمی­آید، با فلان آدمی خرده حسابی دارد بعد دید بله کسی آمده تهمت می­زند این خوشش می­آید، حالا چیزی هم نمی­گوید و تشویق هم نمی­کند، همینقدر دوست دارد، خوشش می­آید، قند از دلش آب می­شود که بله این دارد به فلان آدم تهمت می­زند او با من خرده حساب دارد. همین! همین که دوست بدارد نه تنها که خوشش بیاید، دوست دارد که کار زشتی در میان مردم پخش بشود، این تهمت پخش در مردم بشود ولو خودش هم عامل مطلب نیست. همینقدر دوست دارد این هم عذاب دردناکی در دنیا و آخرت خواهد داشت. « إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ » حتی نفرموده کسانیکه ( یشیعون الفاحشه ) نفرموده که اشاعه می­دهند. دوست دارند، بدشان نمی­آید، خوششان می­آید. گاهی خود دوست داشتن آدمی را به بدبختی می­کشاند. ما در زیارت وارث می­خوانیم که « فَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ »[[12]](#footnote-12) قتلت کردو آن کسانیکه کشتند، آن کسانیکه راضی شدند به اینکه شما را کشتند همه در ردیف یکی­اند. در ردیف قتله امام حسین­اند دیگر. آن وقت نبودند در کربلا ولی حالا که می­شنوند بدشان نمی­آید مثلا، همین­ها هم در ردیف قتله امام حسین حساب می­شوند « من احب عمل قوم فهو منهم» ( منبع پیدا نشد اما متن روبه رو پیدا شد که شبیه بود «مَن أحَبَّ قَوما حُشِرَ مَعَهُم »[[13]](#footnote-13)) کسی که کار کسی را دوست دارد عامل حساب می­شود مثل کسی که انجام داده و لذا آن کسانی که « یحبون انت الشیعه فاحشه» آن کسانی که دوست دارند، بدشان نمی­آید که زشتی­ها در میان مردم پخش بشود بدانند « لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » در همین دنیا گرفتاری­ها دارند ، عذاب خدا بهشان می­رسد، همان کسی که تهمت می­زند خب می­گیرند 80 تازیانه بهشان می­زند. خب این عذاب دنیوی­ اندکش است. فاسق حساب می­شود، رسوا می­شود و شخصیت­اش به هم می­خورد در اجتماع مردم و آن تعزیر را هم دارد دیگر. 80 تازیانه می­زند. گفت یک کسی نسبت صدا پرید دنیوی اندکش است. فاسق حساب می­شود ، رسوا در واقع می­شود و شخصیت­اش به هم می­خورد در اجتماع مردم و آن تعزیر را هم دارد دیگر. 80 تازیانه می­زند. گفته کسی نسبت داده به کسی زنا را و اثبات نکرده، سه نفر دنبال هم آمدند گفتند هر سه را تازیانه می­زنند، خود زناکار چون ثابت نشده آزاد است. این سه تا را تازیانه می­زنند. این تعزیر در دنیایش است تا به عذاب آخرت برسد دیگر. کسانی که دوست دارند اینگونه باشد « يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » شماها نمی­فهمید. حالا پیش خودتان می­گویید مگر این چقدر بزرگ است مطلب که خدا انقدر تهدید کرده خدا. شما نمی­فهمید. آثار بد این کار و عواقب شوم تهمت و بهتان که چه بلا برسر اجتماع می­آورد. چگونه امت اسلامی را متلاشی می­کند. شما نمی­فهمید خدا می­داند. چون می­داند به این شدت دارد کیفر می­دهد توبیخ می­کند « وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ». آن وقت چقدر فراوان است اشاعه فاحشه تنها. فاحشه، کلمه­ی فاحشه یعنی زشتی­ها، کارهای بد. گرچه کلمه­ی فاحشه غالبا در انحرافات جنسی به کار می­رود ولی خب کلمه­ی عامی است در همه­ی گناهانی که زشتی­اش خیلی و روشن وآشکار است اطلاق می­شود. به هر حال آن کسانی که می­کوشند یا دوست دارند اینجور بشود. خدا بداند آنوقت چقدر مسائل برای این کارهاست. چه بسا خیلی از روزنامه نویس­ها اینجور باشند اشاعه فحشاء کنند. مجله نویس­ها اینجور باشند. خیلی از نمایش نامه­هایی که نشان می­دهند، پخش می­کنند رادیو و تلویزیون از این قبیل باشد. خیلی فیلم­هایی که نشان می­دهند از این قبیل باشد که اشاعه می­کنند. حالا در یک گوشه­ی مملکت یک گناهی واقع شده، آن را دارند پخش می­کنند. خب چه فایده­ای دارد غیر اینکه خود این گناه از هیبتش کاسته می­شود دیگر. گناهی که رسید به گوش مردم یک قدم مردم به او نزدیک می­شوند، هیبتش کاسته می­شود. خب چه فایده! اگر گناهی مرتکب شده­اند به محاکم باید مراجعه شود، آنها که محاکم هستند باید برسند دیگر. مردم چه به در می­خورد حالا در فصل حوادث بنویسند فلان جا این بی عفتی واقع شده. فلان جا چنین واقع شده. خب این پخش می­شود و اشاعه می­شود بین مردم و همه می­فهمند و این فهمیدن چه فایده­ای دارد و لذا خیلی بله این کارها وسیله می­شود. مجله­ها گاهی می­شود. روزنامه­ها گاهی می­شود. عرض کردم گاهی به منبرها هم می­رسد مثلا گاهی مثلا آنچه نمی­داند در آن نقل می­کند. روزنامه نوشته در آنجا فلان گناهی واقع شده، این هم یک جایی نقل می­کند. خب این یک وسیله می­شود. آخر چه فایده­ای غیر اینکه مردم آگاه می­شوند فلان گناهی را. خود این آگاهی آدم یک قدم به گناه نزدیک می­کند و تا... می­کند، آبرو ریزی هم بشود و این درست نیست. به هر حال قرآن تختعه می­کند و توبیخ می­کند مراقب باشید که از این جمله افراد نباشید. دوست هم دارید....(صدا خیلی آرام شد و چند کلمه قابل شنیدن نبود. دقیقه33 ثانیه 20) تهمت را دفنش کنید، به آن گوینده هم اجازه ندهید که بگوید و روی خوش به او نشان ندهید، خودتان هم قبول نکنبد و پخش هم نکنید و گناه را هم ساده نگیرید. « إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ »

« وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ »[[14]](#footnote-14)

و بعد آیه آخر هم « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ » خدا به شما لطف کرده عنایت کرده، عقل داده، دین داده، وحی فرستاده که شما جلوگیری کند اگر نبود به بدبختی می­افتادید، روزکار سیاهی شما داشتید در دنیا و آخرت. « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ » اگر فضل خدا و رحمت خدا شامل حال شما نمی­شد این دستورات آسمانی به شما نمی­رسید، شما را از آلودگی تطهیر نمی­کرد آن وقت بدبختی دنیا و آخرت داشتید و « وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ » خداوند مهربان است و رأفت و رحمت بر شما دارد. خب تا اینجا این آیات.

فقط یک جمله هم عرض می­کنم که از پیامبر اکرم سلام الله علیه است « مَن أذاعَ فاحِشَةً كانَ كمُبتَدِئها »[[15]](#footnote-15) کسی که کار زشت را پخش کند در میان مردم کیفر همان آدمی که خودش مرتکب شده است داده می­شود. یک کسی زنا کرده فرض بفرمایید این پخش می­کند، نقلش می­کند، این هم خودش زانی حساب می­شود. همان کیفری که به زناکار داده می­شود به همین آدم هم در روز قیامت همین داده می­شود « مَن أذاعَ فاحِشَةً كانَ كمُبتَدِئها ». پناه بر خدا می­بریم.

صلی الله علیک یا ابا عبدالله الحسین. صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک صلی الله علیک و علی اهل بیتک و اصحابک و انصارک

اَلسَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلى عَلِىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلى اَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلى اَصْحابِ الْحُسَيْنِ

1. . الإحتجاج على أهل اللجاج، ج2، ص479 [↑](#footnote-ref-1)
2. . دیوان الأنوار القدسیه، محمد حسین غروی اصفهانی کمپانی [↑](#footnote-ref-2)
3. . دیوان الأنوار القدسیه، محمد حسین غروی اصفهانی کمپانی [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نور، آیه 15 [↑](#footnote-ref-4)
5. . امام علی علیه السلام [↑](#footnote-ref-5)
6. . پیامبر اکرم سلام الله علیه، احکام ابواب العشره، باب 118 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره نور، آیه 16 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره نور، آیه 17 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره نور، آیه 18 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره غافر، آیه 19 [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره نور، آیه 19 [↑](#footnote-ref-11)
12. . زیارت وارث [↑](#footnote-ref-12)
13. . زیارت جابر بن عبدالله انصاری در روز اربعین [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره نور، آیه 20 [↑](#footnote-ref-14)
15. . الشیخ الکلینی، الکافی، ج2، ص356 [↑](#footnote-ref-15)